

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

خب می خواهد عبارتش را بخوانید تا بعد بینم و لذا گفتیم به حد یک مسمای اقلاً شرکت بکنیم حالا،

س: بلی حالا این سؤال، الثقات العیون را اول ببرسم یا بگذاریم آخر

ج: نه پرسید همین الآن نشاطمان بهتر است تا آخر،

س: بلی الثقات العیون، الثقات صفحه ۲۵۰ ایشان فرمودند که محمد ابن اسماعیل مشهدی ابوالبرکات ناصرالدین حسینی فقیه محدث

ثقه قرء علی الامام المحی الدین حسین ابن مظفر همدانی ذکره منتجب الدین،

ج: البته آن احتمال دارد همدانی باشد ولو بعضی ها همدانی، همدان از کوفه بوده، این طبقه بیشتر به همدان می خورد،

س: بعد دنبال اش فرمودند که و یروی ایضا عن المفید او الوفاء عبدالجبار تلمیذ شیخ طوسی،

ج: معروف است این مفید بلی

س: آری، بعد دوباره و یروی ایضاً عن جعفر ابن محمد دوریسی، حالا سؤال این است

ج: دوریس، دوریسی

س: این اولش که و آن قرء علی الامام محی الدین قرائت به معنای روایت هم هست که بعد می گوید و یروی ایضاً عن المفید

ج: یروی را آقای شیخ آقابزرگ اضافه کرده،

س: خب همین آقا بزرگ

ج: آن آقا شاید حسب مصطلح است، ایشان قرء علیه حالا بعضی ها همان قرائت را کافی می دانستند یا سماع را کافی، بعضی ها گفتند

نه بعد از قرائت باید اجازه هم بدهد،

س: یعنی برای تحمل حدیث کافی می دانستند،

ج: بعضی ها کافی می دانستند هم قرائت هم سماع را بعض جاها مرحوم شیخ دارد قرء مثلاً جزئاً من کتابه و اجاز له بالباقی یا اجازه

بکل الکتاب از عبارات شیخ معلوم می شود که عده ای قائل بودند قرائت تنها یا حتی سماع کافی نیست،

س: اجازه هم

ج: اجازه هم می خواهد، مثلاً فرض کنیم، مرحوم شیخ و نجاشی هردو راجع به آثار سرموزا نوشتند سمعنا منه آیا این سماع کافی

است در اجازه یا نه؟ اضافه بر او اجازه هم می خواهد از بعض عبارات در می آید که می خواهد اجازه بعضی هاش نه، خود سماع

علی طریق تحمل حدیث است دیگر احتیاج به چیز ندارد،

س: پس این که ایشان می فرماید یروی ایضاً یعنی قرائت را برای

ج: قرائت را یروی به نحو روایت یعنی ظاهرش این است که از او نقل می کند به نحو اجازه گرفته ازش،

س: بلی یعنی آن قرینه ایضاً قرینه باشد برای این که آن قرء هم مساوی است با اجازه قبلی،

ج: یا ایشان قرائت را کافی دانسته لذا روایت را هم کافی دانسته،

س: بلی آن وقت وقتی که قرائت و سماع و املاء و این‌ها که شد اجازه که دادند در نقل این خودش اجازه روایت است اگر هم اجازه ندادند بعضی‌ها گفتند همان کافی است،

ج: همان کافی است،

خب این بسم الله الرحمن الرحيم

این مأخذ شناسی در این قرن سوم

س: قرن سوم

ج: چون قرن دوم دیگر تمام شد دیگر چیزی نمانده قرن سوم عبدالله ابن جبلة الکنانی به عنوان الکنانی البته ایشان به قاعده ایرانی‌ها کنانی عبدالله

س: عبدالله ابن جبلة

ج: عبدالله ابن جبلة آدم خیال می‌کند مثلاً این مثل لقب فارسی ما مثل مددی مثلاً احمد از این قبیل است کنانی در میان عرب این اصطلاح اسره به اصطلاح ما این را اصطلاحاً نام اسره یا نام فامیل یا family name حساب می‌کنیم آن‌ها نام عشیره است نه نام فامیل این آدم خیال می‌کند مثل ایرانی‌ها که اسماً احمد مددی است این کنانی عبدالله ابن جبلة، کنانی مثلاً نام فامیلی‌اش است نه کنانه از کنانه معروف و تصادفاً کنانه از عشایر بزرگی است که زیر مجموعه زیادی دارد در ایران اند الآن خوزستان زیاد اند، به لهجه محلی چنانچه به ایشان می‌گویند چنانی از چنانچه به اصطلاح کنانه جزو عشایر معروف است و ایشان از عرب صمیم هم هست یعنی مولی نیست و از کنانه است اسمش عبدالله ابن جبلة از عشیره کنانه بفرمایید،

س: مولی یعنی فارس‌های که غلام عشیره‌های عرب می‌شدند،

ج: نه غلام مولی اگر به کنانه باشد، مولی اگر به شخص باشد احتمالاً مراد برده آن است یا آزاده شده آن اما اگر به عشیره و قبيله باشد ولاء به معنای پیمان است هم پیمان چون عرب‌ها غیر عرب‌ها که وارد دنیای اسلام شدند یکی از قواعدشان این بود که هرکسی خودش را به یکی از این عشایر پیوند می‌داد به یکی از این عشایر مثلاً زراره که به اصطلاح ترک بود از روم بود، خودش را به بنی شیبان احتمالاً بعضی از خاندان زراره هم عشیره‌شان را عوض کردند به عشیره دیگر نسبت دادند این هم هست علی‌ای حال آنچه که ما الآن داریم ایشان عربی صمیم است به تعبیر مرحوم نجاشی قدس الله سره، بفرمایید

س: بلی این در قرن سوم نفر دوم است که ذکر کردید اولش صاحب کلبی بود که به جای هشام نوشته بود هاشم،

ج: که توضیحش داده شد و اشتباهاتش اصلاً رجال نداشت، ببینید این‌ها گاهی اوقات ممکن است اخبار مختار را دارد انسب را دارد بعد نوشته و کان رجلاً فاضلاً این‌ها خیال کردند این می‌شود رجال، یعنی حاج شیخ آقا بزرگ یا مثلاً اخبار مختار که دارد فلان و فلان دور و بر مختار بودند حالا خود مختار ممکن است راوی نباشد اما یکی از آن افراد راوی باشد آن وقت ما از این عبارت یک مطلبی راجع به این راوی در می‌آوریم که مثلاً از اصحاب مختار بود چنین کرد چنان کرد، دقت کنید ما مرادمان وقتی می‌گوییم رجال این نیست که مثلاً فرض کنید ایشان اخبار مختار را آورده یکی از اصحاب مختار را نام برده که تصادفاً آن آقا راوی هم هست، پس ما یک معلوماتی از این کتاب این فرض کنیم لوط ابن حیی ابومخنف گرفتیم عرض کردیم این که یک ماده‌ای بیاید که مربوط بشود به یک راوی این را اصطلاحاً رجال نمی‌گوییم وقتی این ماده‌ها جدا شد در یک علم مستقل قرار گرفت رجال است و الا باید

بگویم کتاب کافی هم رجال است دیگر ایشان می گوید علی ابن ابراهیم محمد ابن عیسی پس ما می فهمیم که علی ابن ابراهیم در طبقه شاگردهای محمد

۶:۳۰

این را می فهمیم و علمای رجال هم از همین ها استفاده کردند اما این را جدا کردند اینی که این مطلبی را که ایشان راجع به مختار گفته در شرح احوالش هم گفته مثلاً عبدالرحمن جعفری این کار را کرد مثلاً من باب مثال عرض می کنم پدر اسماعیل ابن عبدالرحمن جعفری این کار را کرد این دیگر رجال نیست این اخبار مختار است تاریخ است یک نکته ای که به درد رجال می خورد ازش در می آید در کتب رجال این ها جدا شدند آمدند آن جا جمع شدند شاید مرحوم حاج شیخ آقابزرگ نظرش این است که من مرادم از کتب رجال شامل تاریخ هم می شود یعنی،

س: مقامات رجالی

ج: یک چیزی خب این باید تمام کتاب صحیح بخاری را

س: همه کتاب ها معلومات رجالی درش هست

ج: همه کتاب ها پس همه کتاب ها می شود رجال

س: مقصود این از کتاب رجال

ج: آن وقت این کتاب رجال مراد آن است کتابی است که این معلوماتی که در کافی هست این را جدا کرده نوشته علی ابن ابراهیم روی عن محمد ابن عیسی روی عن که؟ این ها را خود این مطلب در کافی است ماده در کافی است دقت کردید اشتباه از کجا؟ این خیال کرده حالا که در کافی است ما فهمیدیم ایشان شاگرد مثلاً از محمد ابن عیسی نقل کرده راوی از محمد ابن عیسی است این نکته رجالی، بلی این نکته رجالی است این جای بحث نداریم طبقات رجالی است بحث سر این است که این نکات جدا نشدند این به عنوان ضمن حدیث آمدند این کتاب کتاب رجالی نمی شود رجالی یعنی این معلومات را جدا کرده نوشته علی ابن ابراهیم پیروی عن محمد ابن عیسی پیروی عن ابیه پیروی عن فلان این را جدا کرده این می شود رجالی این شاید مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ خیال کرده که ما بگویم رجال شامل مثل بعض تراجم هم بشود شاید خیال این تصور این خب خیال باطلی است یعنی خیال درستی نیست انصافاً یعنی ما بیایم علوم را از هم جدا بکنیم قر و قاطی نکنیم این جداسازی که یکی از خصائص بشر است که من توضیح کافی عرض کردم این در این علوم هم می آید اصلاً در علوم این نکته ای را که در این کتب سابقین آمد که موضوع کل علم ما بیبحث فیه عن عوارضه الذاتی این برای تمیز علوم بود تمایز علوم حالا آن نکته درست باشد یا نباشد؟ رجال چون جزو علوم اعتباری است این دیگر عوارض ذاتیه و موضوع ندارد، آن می خورد به نکات و اغراض و اهدافی که از علم رجال هست که عرض کردیم از سال های ۱۴۰ و ۱۵۰ که رجال شروع شد اغراض متعددی داشت همین جور و این ها تابع زمان است مثلاً در آن اول به طبقه فکر نمی کردند پنجا سال بعد شافعی آمد گفت آقا مرسل را قبول نداریم خب مجبور شدند به طبقه فکر کنند اصلاً مرسل قبول نشد مجبور شدند به طبقه فکر بکنند دقت می فرمایید در اول به طبقه فکر نمی کردند بعد از مدتی مسأله این آمد که دوتا محمد ابن عیسی بود بحث تمیز مشترکات پیش آمد بعد از مدتی مثلاً ۱۵۰ سال بعد یکی گفت خوب یکی گفت بد تعارض جرح و تعدیل پیش آمد و تازه تعارض جرح و تعدیل در حقیقت دو نکته دارد یک یکی از اصلاً خود جرح یعنی چه؟ این خودش یک مطلب، تعدیل یعنی چه؟ تعدیل باید معلل باشد جرح باید معلل باشد عنوان الفاظ جرح چه است؟ الفاظ تعدیل چه است؟ این ها یکی یکی و اگر تعارض

پیدا کرد آیا معلل بر غیر معلل مقدم است؟ آیا زمان در نظر می گیریم؟ آیا تساقط؟ الی آخره این سنخ بحث را این ها را آوردند در علم اصول و علم درایه الحدیث دقت کردین این سنخ بحث را، سنخ این که الآن در باره محمد ابن عیسی تعارض شده نجاشی گفته ثقه آن گفته ضعیف این را آوردند در رجال روشن شد آن کلیات اباحت مربوط به جرح و تعدیل و الفاظ و تعارض آن کلیات را یا در درایه الحدیث متعرض شدند یا در به اصطلاح اصول، در کتب اصول هم هست دیگر همین معالم هم دارد، یک مقدارش در اصول در بحث حجیت خبر عدل در بحث حجیت خبر آن جا متعرض شدند یک مقدار از این ها را آنی که آمد باز در رجال عنوانش چه شد؟ عنوان تطبیقی شد این آمد در رجال راجع به محمد ابن عیسی نجاشی این طور ته آن رجالی این طور گفته حالا چه کار بکنیم؟ این شد رجال پس یکی رجال است یکی درایه الحدیث است یکی علم اصول است این ها را باید از همدیگر تمیز بدهیم ولو تأثیرگذار است الآن عده ای از آقایونی که مقدمات رجالی می نویسند فوائد رجالیه یکش الفاظ جرح و تعدیل است اصلاً مباحث جرح و تعدیل را در فوائد رجالی آوردند در صورتی که جای بعد نیست به عنوان مقدمات بد نیست،

س: ولی اصلش درایه است

ج: الدرایه یا به مناسبت حجیت خبر در بحث اصول بعد از مثلاً استدلال برای حجیت خبر متعرض شدند به الفاظ جرح و تعدیل و آیا جرح باید مطلقاً قبول بشود نشود بعد جارج شناخته شده باشد الی آخر مباحثی را که مطرح پس بنابراین هرچیزی یک جایی دارد این طور نیست که اگر در اخبار مختار مطلبی گفت که به درد رجال خورد این کتاب بشود رجالی، بلی به درد رجال می خورد این را اگر جدا کردند آوردند در شرح حال آن شخص آن وقت می شود رجالی این کتاب می شود رجالی نه آن مطلبی را که ایشان نقل می کند به طور کلی، بفرمایید

س: پس ما می گوئیم ما مقصودمان معلومات رجالی نیست کتابی است که خاص باشد

ج: برای رجال،

س: آن می شود کتاب رجالی

ج: آن می شود کتاب رجالی روشن شد من می خواستم این توضیح را بدهم که این این طور نیست که ما هرچیزی را که بگوئیم این به درد رجال می خورد راست است به درد رجال می خورد، منکر نیستیم این اخبار مختار درش ممکن است احوال چند نفر که راوی اند در بیاوریم این درست است راست است، در کتاب اغانی فرض کن ابوالفرج اصفهانی احوال چند نفر از این مغنیه های که در عین راوی هم هستند در بیاید ممکن است در بیاید اما این رجالی نیست اغانی ابوالفرج رجالی نیست این در باب هنر و غنا و موسیقی و رقاصی و مطربی و الی آخره مربوط به آن عوالم است ربطی به عوالم ما ندارد و عوالم رجال ندارد بفرمایید آقا،

س: بلی این دومین نفر از قرن سوم در صفحه ۱۵ آورده اولش که هشام و هاشم اشتباه بود این هم کنانی را در تترش کنانی با ت نوشته

ج: خب آن هم اشتباه است

س: متنش کنانی است ولی تترش

ج: خب این غلط مطبع است انشاءالله

س: اشتباه می شود

ج: عبدالله ابن جبلة یک جویری نوشته که آدم خیال می کند این آقا مثلاً family name اش

س: بلی کنانی است،

ج: آن وقت در مقابلش متوفای چند نوشته

س: متوفای ۲۱۹ نوشته،

ج: عجب حالا گاهی اوقات آدم می گویند کلاغ در چانه می افتد یکی از عجایب این است که من شاید سالهاست در بحثها می گویم این عبدالله ابن جبله ۲۱۹ وفاتش پریروز برای اولین بار بعد از سالها نگاه کردم عبارت نجاشی ۲۲۹ است من خود من هم خنده ام گرفت که این همه تا حالا گفتم کسی هم به من تنبه نکرده، که بابا این دویست، این قدر تا حالا گفتم ۲۱۹ گفتم قبل از شهادت امام جواد، چون حضرت جواد ۲۲۰ اند، این هم پس معلوم شد این خیلی عجیب است، این من خیال نمی کردم من نگاه نکردم پس معلوم می شود ایشان هم مثل من واقع شده، من در زبان عربی یک ضرب المثل هست شرّ البلیه ما یضحک، حالا واقعاً هرچه من فکر می کنم چطور من چنین اشتباهی را مرتکب شدم که می گویم خیلی تعجب می نگاه کردم دیدم نوشته نه آقا تسعین، تسع و عشرين و مأتین دویست و بیست و نه نوشته حالا عبارت نجاشی را می خوانم خیلی برای من حالا عبارت ایشان که مهم نیست چون این چندتا غلط دیگر هم در این مختصر داشته تا حالا دفعه اولش نیست اما عجیب از خودم که تا حالا چند سال است می گویم دویست و نوزده در بحثها در درسها کسی هم تا حالا به من نگفته آقا تو اشتباه گفتی این دویست و بیست و نه است، پریروز که داشتم دو مرتبه رجال نجاشی را نگاه می کردم، دیدم آنجا دویست و بیست و نه حتی شبهه کردم حالا انشاءالله می خوانیم مگر باز این چاپ نجاشی اشتباه باشد چون پیش من مسلم بود که دویست و نوزده است یعنی قطعی بود پیش من می نگاه کردم دیدم نه آقا دوست و بیست و نه است حالا عبارت نجاشی را، بلی آقا؟

س: تأسیس الشیعه هم نقل می کند در تأسیس هم می دانیم چه گفته فهرست و تأسیس الشیعه هم ایشان نقل می کند،

ج: ای؟

س: بلی، همین باز

ج: بلی نه به یک عنوان دیگری نقل می کند به یک جهت دیگری علی ای حال پس این،

س: ۲۱۹ نوشته آن ۲۱۹ نوشته

س: این سه تا بلی ولی نجاشی

س: نه همان نجاشی سنه تسع عشره و مأتین

ج: این کدام نسخه اش است عجیب است حالا بدتر شد،

س: تسع عشره یا تسعه و عشرين

ج: عشرين من دیدم

س: عشره نوشته

ج: می گویم من در ذهنم قطعی بود ۲۱۹

س: حالا این یک دوره یک منبعی هم این داشته دیگر،

ج: کدام نسخه نجاشی است؟

س: حالا نجاشی می آید آن را می خوانیم

ج: من شاید در معجم آقای خویی دیدم ۲۲۹ می گویم برای من اصلاً دیروز واقعاً یک به قول عرب‌ها مفاجئه سنگینی بود نه دیروز
پریروز چون من پریروز آماده کردم

س: ۱۴۱۶ نوشته چاپ پنجم

ج: چه کتابی؟

س: همان نجاشی

س: چاپ آقای شبیری نیست جامعه مدرسین

س: نوشته تحقیق چه و چه

ج: نه آن چاپ ایشان ندارد

س: حالا این کتانی مثل آن چیز شده بود که یکی از،

ج: این مال آقای خویی را هم دارد معجم

س: بلی

ج: جلد ده معجم است عبدالله ابن جبله جلد ده است،

س: یکی این که فرمودید فامیل کنانه را برده

ج: بلی

س: یکی از این

۵۰: ۱۶

عرب‌ها این آقای سخنور، دانشجو سخنور بود دائی آقای معراجی مرحوم شد،

ج: چرا

س: سخنور را سخنور خوانده بود می گفت این آقای سخنور حالا ایشان گفته است که از رجال نجاشی صفحه ۲۱۶ نقل کرده،

س: همان همان آدرس

س: همان است ایشان می گوید سیدحسن صدر در تأسیس الشیعه هم می گوید

ج: نه ایشان دوتا شماره از نجاشی داده

س: که این اولین کتابی است که در رجال تألیف شده

ج: ببینید

س:

۲۳: ۱۷

می گوید اولین معرف رجال عبدالله ابن ابی رافع است

ج: عبدالله ابن ابی،

س: خب این جا نوشته

۳۰: ۱۷

عبدالله تهرانی در ذریعه جلد

ج: خب نه نگاه کنید در این جا رجال را نه نگاه کنید

س: بگذارید ذریعه را هم نگاه کنیم جلد ده

ج: نه رجال نجاشی را دوتا شماره داده شماره فلان و شماره فلان،

س: ایشان یک شماره

ج: نه یک شماره ببخشید نه حواس من پرت بود،

س: معجم از همان نجاشی همین را نوشته سنه تسع عشره و مأتین،

ج: پس من دیروز از کدام یا کتاب قاموس نگاه کردم یا، از این که شماره داده این همین چاپ جامعه مدرسین است،

س: بلی شماره چاپ جامعه مدرسین دارد

ج: بیا بابا این رجال نجاشی

س: دویست و نوزده عدّ من تصانیفه کتاب الرجال نجاشی و ذکره انه توفی ۲۱۹ و استظهر

ج: عجیب من حالا تعجب حالا می گویند در رجال نجاشی هم ۲۱۹ من تازگی نگاه کردم مأتین،

س: شماره ۲۱۹

ج: نه تاریخ وفات، معجم آقای خویی هم دویست و نوزده نقل کرده

س: متن معجم جلد ۱۱ است

ج: نه معجم که عبدالله ده است که؟

س: یازده

س: یک جلد جا به جا شد دیگر در این چاپ جدید

ج: جلد ده آقای خویی را بیارید من از کجا من همین تازگی دیدم، این چیز آقای جامعه را دارید رجال نجاشی را

س: بلی ۵۶۳ را آورده ایشان همین جا می گوید مات عبدالله سنه تسع عشر و مأتین

ج: عجب

س: ایشان هم ۲۱۹

ج: ۲۱۹ نوشته من یک جای دیدم تسع و عشرين مأتین

س: ذریعه هم از نجاشی ۲۱۹ نقل می کند،

ج: می گویم من تا حالا پیش من قطعی بود سالها دارم می گویم ۲۱۹ همین تازگی دیدم نوشته ۲۲۹ ممکن است قاموس آقای تستری،

من یک جایی خودم دیم این که لذا می گویم خنده ام خدایا چطور من اشتباه کردم، چطور اشتباه بزرگی را من مرتکب شدم،

س: بلی این جا ذریعه اسم برده می گوید ترجمه النجاشی و عد من تصانیفه کتاب الرجال و ذکر انه توفی ۲۱۹ فاستظهر سیدنا الصدر

فی تأسیس الشیعه انه اول من صنف فی الرجال این هم حرف آقای

۱۲: ۲۰

ج: بعد عدّ آقا بزرگ هم نوشته شاید در مصطفی المقال ردش نوشته

س: می گوید و ردّ علی السیوطی در این تأسیس الشیعه القائل بان اول من کتب فی الرجال شعبه یعنی سیوطی گفته بانه شعبه مات ۲۶۰

س: قاموس جلد ۶ صفحه ۷۸ می شود

ج: خب این هم یکی از اشتباهات است، ۲۶۰ نه، ۱۶۰ است

س: ۱۶۰ است بلی

ج: این یکی از اشتباهات آقای سیدحسن صدر این است

س: این عبارت تنقیح ۲۲۹ است

ج: می گویم

س: بعد ایشان می گوید اقول آخر بعدش چیز می شود

س: رد می کند

س: بلی

ج: پس رد من می گویم یک عبارت هم ۲۲۹ می گویم چون تازه دیدم خیلی برای من تعجب آور بود،

س: اما ایشان در اقولشان

ج: رد نمی کند تاریخ را،

س: بلی یک چیزی هم می گویند که، آخر این جا عجیب است

۸: ۲۱

عجیبی می شود آخرش در مورد طبقه اش دارند بحث می کنند مرحوم چیز آخرین پاراگراف در این عبارتشان می گوید که و روی

عنه علیه السلام ایضاً فی الرجوع الی منی و خبره فی من ترک رمی الجمار متعمداً و الظاهر سقوط الواسطه فاذا کان مات سنه ۲۲۹

کما قال نجاشی یبعد عادتاُ روايته عنه علیه السلام

س: یعنی نتیجه گرفته از دو یست و بیست و نه،

ج: بلی از دو یست و بیست و نه،

س: بلی نتیجه گرفته

س: مفروغ عنه گرفته،

س: بلی نتیجه گرفته

س: نمی گوید کما قال منصف، کما قال نجاشی

س: همان اعتماد کرده به منصف

ج: می گویم من دیدم خیلی تعجب کردم،

س: منصف نگفته، نجاشی گفته، منصف نگفته که نجاشی

س: نگفته؟

س: نخیر

ج: چه؟

س: می گویم که در تنقیح نفرموده که نجاشی این تاریخ وفات را گفته گفته مات سنه ۲۲۹

ج: چرا این دیگر این مال نجاشی است عبارت نجاشی است چون شیخ ندارد این عبارت را

س: نه عبارت متن تنقیح را ایشان می گوید

س: چرا ایشان و النجاشی قائله،

ج: بلی نجاشی است

س: ایشان نقل قول از نجاشی می کند

ج: نه نقل قول نجاشی است

س: پس همین این ۹ و ۱۹ و ۲۹ این قاطی شده آن جا و ایشان هم نتیجه گرفته از این ۲۲۹

س: نتیجه گرفته ده سال برای

ج: آخر می گویم من این را پریروز دیدم برای اولین بار آقای مختاری می گویم آخر به ذهن من عجیب و غریب آمد برای چند سال

پیش من مسلم بود دویست و نوزده این دیگر قطعی قطعی بود،

س: قاموس فکر کردید که از تحقیق

ج: هی خواندم خدایا نوشته دویست و بیست و نه من اشتباه دارم می خوانم مگر قاموس از تنقیح اشتباه نوشته

س: تنقیح که این جوری که نوشته آن که

ج: عین اش مثلی که چاپ نشده

س: در تنقیح اصلاً یک چیز دیگر بوده چون ایشان به اعداد ننوشته به حروف نوشته سنه تسع و عشرين و مأتین

ج: می گویم من هم همین را خواندم

س: احتمالاً در تنقیح بوده و ایشان دیگر این را دنبال نکرده و یقینی گرفته علی القاعده

ج: خیلی عجیب است من هم همه اش می گویم اصلاً چیز عجیب برای ما این بود می گویم و لذا به نظرم پس این مال جامعه مدرسین

۲۱۹ است دیگر نیاوردم من می گویم یکش را نیاوردم، علی ای حال

س: ۲۶۰ و ۱۶۰

ج: آن هم که اشتباه نوشته، نوشته شعبه توفی در ۲۶۰ مسلم ۱۶۰ است

س: ۱۶۰ است بلی

ج: آن را هم حاج سیدحسن صدر اشتباه نوشته لیکن شعبه کتاب در رجال دارد آنش روشن نیست بحث در رجال دارد، اما کتاب

رجالی آن بحث دیگری است، خب بفرمایید عبدالله ابن جبلة، برسیم به عبدالله ابن جبلة آقا؟

س: بلی ایشان اول از سیدحسن صدر نقل می کند بعد شیخ طوسی در فهرست صفحه ۳۰۰ شماره ۴۵۴ نام این کتاب در فهرست

آثار این مؤلف آورده است،

ج: آورده است

س: آورده است آری دیگر

ج: مال عبدالله ابن جبلة

س: بلی، ببینید صفحه ۳۰۰ فهرست شیخ شماره ۴۵۴ چه گفته؟

س: حالا من به این چاپ آقای قیومی دارم همان شماره ۴۵۳ صفحه ۱۷۲، عبدالله ابن جبلة له روایات رویناها بالاسناد الاول عن حمید عن احمد ابن میثم ابن ابی نعیم الفضل ابن

ج: دُکین

س: دُکین عنه، و اخبرنا بها ابن ابی جید عن ابن ولید عن صفوان عن محمد ابن حسین عنه،

س: همین قدر پس ایشان می گوید که شیخ طوسی در فهرست نام این کتاب را در فهرست آثار این مؤلف آورده است،

ج: اشتباه کرده، این که اشتباه کرده آن را دیدم من آن یقینی است آن مطلب یقینی، کتاب رجال اصلاً توجه نکرده این آقا اصلاً مطلب توجه نکرده اصلاً مطلب کلاً نه اسم این کتاب اسم هیچ کتاب را نیاورده شیخ اصلاً الآن من عرض می کنم شیخ اصلاً اعتقادش این است که ایشان کتاب ندارد روایات دارد، عرض کردم روایت در اصطلاح آن زمان ناقل کتب است یعنی مرحوم شیخ می خواهد بگوید ایشان خودش تألیف ندارد، کتاب های دیگران را نقل کرده،

س: روایت نیست

ج: روایت می کند کتاب های دیگران را له روایات اصلاً شیخ تعبیر به له روایات دارد، دقت می کنید این اصلاً ملتفت نشده ایشان خب حالا ایشان مرادم همین کتابی که چاپ شده چاپخانه فرض کنیم مراد ما بحث با علما و بحث با فضلاء و مؤلفین نیست بحث با مطلب است عرض کنم خدمت تان این راجع به این قسمت که ایشان نوشته،

س: حالا نجاشی اسم آورده؟

ج: بلی بلی رجال کتاب الرجال،

س: این چاپ آقاعیزی هم هیچ نکته اضافی ندارد این جا

ج: می دانم چرا نه، همین است

س: یک سری پاورقی باشد یک سری

ج: خب حالا رجال نجاشی را هم بیارید اولاً رجال نجاشی را هم بیارید یک کمی راجع به آن هم صحبت، س: چون آدرس های ایشان به چاپ آقا عزیز است اصلاً این جا عرض کنم صفحه ۳۰۰ که گفتند چاپ آقا عزیز است

ج: علی ای حال اینی که الآن ما داریم از فهرست شیخ اصلاً کتابی را به ایشان نسبت فکر می کنم در رجال نوشته اسمش را برده له کتب، له روایات، یک اشاره،

س: رجال

ج: رجال را بیارید عبدالله ابن جبلة، در عبدالله ابن جبلة ای به نظرم یک اشاره ای هم دارد به نظرم، من گاهی با دیگران اشتباه می گیرم

س: فقط اسم ایشان را آوردند

ج: و واقعی بودن

س: اصحاب چیز

ج: اصحاب حضرت موسی ابن جعفر،

س: بلی بلی

ج: چون ایشان به حضرت رضا و حضرت جواد اعتقاد نداشتند واقفی بودند دیگر در رجال چه دارد؟

س: همین فقط اسمش را آورده،

ج: خیلی خوب بعد از این برای این که مطلب روشن بشود اولاً از عبارت شیخ در می آید که برای ایشان کتاب نسبت نداده اصلاً رجال و غیر رجال حالا عبارت نجاشی آخر معروف است که نجاشی ناظر به فهرست شیخ است و اخطاء الشیخ را اغلاط شیخ را می خواهد تصحیح بکند،

س: بدون اسم

ج: بدون اسم عبارت نجاشی را بیارید،

س: نگاه کنم بلی همین نه رجال طوسی هیچ چیز دیگری ندارد،

س: درست نجاشی شماره ۵۶۳

س: بلی الآن نگاه می کنم،

س: بلی ۵۶۳ صفحه ۲۱۶ عبدالله ابن جبلة ابن حیان ابن ابجر الکنانی ابومحمد عربی صنیم،

ج: صنیم،

س: صلیب،

ج: صلیب هم می گویند یعنی عرب است ایشان فارس نیست

س: متصلب

ج: نه یعنی متصلب، یعنی از صلب عرب است یعنی به اصطلاح از موالی نیست از عجم نیست بلی

س: یعنی از بیخ عرب است

ج: از بیخ عرب است

س: ثقة روی عن ابیه عن جده حیان ابن ابجح کان ابجح ادرک الجاهلیة و بیت جبلة بیت مشهور بالكوفة و کان عبدالله واقفاً و کان فقیهاً ثقةً مشهوراً

ج: ثقة را تکرار کرده ثقة مشهوراً بالفعل هم اگر معجم آقای خویی را بیارید نمی دانم دویست و چهارصد روایت دارد روایاتش زیاده است نسبتاً زیاد است

س: نه مثل آقا روایاتش را هم کلاً آوردند به همین کامپیوتری از آقای خویی هم شاید دقیق تر سندهای ایشان حالا استبصار را حذف می کنم که

۴۱: ۲۸

تکرار بشود

ج: خب گاهی در کافی هم هست تهذیب هم آورده دیگر تکرار هست به هر حال

س: بلی حالا کافی اش در کافی و تهذیب و فقیه با وسائل، حالا وسائل را هم می خواهید حذف کنم که دیگر این سه تا این جوری بهتره، ۲۴۱ در کافی و تهذیب و فقیه

- ج: گفتم دویست و خرده‌ای عرض کردم یا چهار صد
- س: حالا می‌خواهید چیزش را هم بیشترین امامی هم که
- ج: نه دیگر حضرت رضا و حضرت جواد ندارد که ایشان آن وقت در غیر کتب اربعه هم در می‌آورد؟
- س: بلی، مثلاً وسائل خالی را می‌خواهید نگاه کنم بدون کتب اربعه
- ج: بلی
- س: این باز وسائل آماده خودش را دارد، ۳۱۵ تا شده در وسائل
- ج: نه زیاد است نسبتاً احادیثش خوب است خب عبارت نجاشی را ادامه بدید،
- س: و له کتب منها کتاب
- ج: خیلی عجیب است ایشان می‌گویند و له کتب، نمی‌گویند روایات شیخ می‌گویند و له روایات، له کتب؟
- س: منها کتاب الرجال و کتاب السفر فی الغیبه علی مذاهب الواقفه، کتاب الصلاه کتاب الزکاه کتاب الفطره، کتاب الطلاق کتاب مباحث الصلح کتاب النوادر اخبارنا بجمع
- ج: چیز دیگر ندارد غیر از این،
- س: خیر، می‌گویند اخبارنا بجمعها الحسین ابن عبیدالله عن احمد ابن جعفر عن حمید
- ج: یک کتاب دیدم شاید معجم آقای خویی دارد له کتاب علی عدد کتب الاصول از نجاشی نقل می‌کند
- س: کتب اصول یعنی
- ج: خیلی عجیب است عبارت عجیب است من هم یک حاشیه زدم که معنای عبارت واضح نیست جلد ده بود آن چاپی که من دارم،
- س: بلی من همان چاپ شما را دارم
- ج: عبدالله ابن جبلة
- س: بلی این جا را دارم، نه این جا چیزی اضافه بر فرمایش آقای خویی در مورد عد کتب ندارد، در مورد فرمایش مرحوم نجاشی،
- ج: بخوانید عبدالله ابن جبلة،
- س: بله شماره ۶۷۴۵ معجم آقای خویی جلد ده صفحه ۱۳۲ آن چاپ قبلی قال النجاشی عبدالله ابن جبلة روایت نجاشی را کامل ایشان آورده بعد فرموده که و تقدم عنه فی ترجمه جعفر ابن عبدالله الرأس المؤزری،
- ج: رأس المزرة رأس المزرة
- س: ری نوشته مزری عد ابن جبلة من اجله اصحابنا و قال الشيخ عبدالله ابن جبلة له روایات دوباره عبارت شیخ است، بعد
- ج: نه در عبارت نجاشی علی عدل الكتب الاصول ندارد؟
- س: نخیر، له مشهوراً له کتب منها کتاب الرجال استاد می‌خواهید مرحوم تستری را نگاه کنم شاید آن جا دیدید،
- س: در تستری فکر کنم هست اجله اصحاب، یکی می‌گفت فلانی از اجله جهال و از خواص عوام
- ج: همین هم باشد خوب است باز یک مقامی دارد، بعضی‌ها این قدر هم ندارند،
- س: گفت

۳۰: ۳۲

بسطتاً فی الجبر و الجسم

ج: مال چیز را نگاه کن،

س: بلی عبارتی که در تنقیح نقل شده قاموس که همین است عبارت، ولی

ج: خب شاید من در حمید ابن زیاد چون ترجمه حمید را هم نگاه کردم از نجاشی نگاه کنید؟

س: شاید آن جا به عدد کتب اصول

ج: علی عدد کتب الاصول شاید من اشتباه گرفتم با این آقا، نه این علی عدد کتب الاصول را دیدم حالا یا در ترجمه،

س: در حمید اما در فهرست شیخ طوسی است حمید ابن زیاد من اهل نینوا قریه علی جانب الحائر علی ساکن

۲۴: ۳۳

ثقه کثیر التصانیف روی الاصول اکثرها له کتب کثیره علی عدد کتب الاصول

ج: عبارت ایشان بوده، پس در این جا معلوم شد این عدد کتب الاصول را هم چون بعد باید یک شرحی بدهیم انشاء الله تعالی خب

بینید این قرن چهارم بیارید این حمید ابن زیاد را نقل می کند یک نکته ای در حمید هست آن را هم من الآن این جا بگویم،

س: بلی در قرن چهارم

ج: نینوایی به اسم نینوایی دهقان همچو اسمی

س: بلی صفحه

ج: حمید ابن زیاد

س: بلی

ج: نمیدانم الدهقان یک چیزی

س: بلی تترهای که زده تترش خیلی حساب و کتابی ندارد، ابن بابویه ابن بوته

ج: نه ابن بوته هم قرن

س: حمیری؟

ج: حمیری نه،

س: حمید؟

ج: حمید ابن زیاد،

س: حمید بلی حمید ابن زیاد نینوایی

ج: به اسم نینوایی دهقان هم زده دهقان حمید ابن زیاد،

س: انباری عبیس ابن

ج: آن ابوطالب انباری است

س: این که نیست

ج: نه آن از حمید نقل می کند،

س: صحیح،

ج: شما قرن سوم را آوردید

س: نه قرن چهارم

ج: چون حمید ابن زیاد متوفای ۳۱۰ است،

س: حمید ابن زیاد دهقان کوفی متوفای ۳۱۰

ج: عرض کردم ۳۱۰

س: در صفحه ۲۴

ج: آن وقت یک کتاب رجال بهش نسبت داده،

س: کتاب رجال نسبت داده از نجاشی نقل کرده، نجاشی صفحه ۱۳۲ شماره ۳۳۹

ج: و شماره فلان،

س: آری، و شیخ طوسی هم در فهرست

ج: دوتا شماره نقل نکرده از نجاشی

س: از نجاشی نه، از تهرانی دو شماره نقل کرده

ج: خب بعد فهرست ننوشته فهرست حمید، این کتاب الرجال است

س: این کتاب الرجال تا برسیم چرا فهرست هم نوشته به قول مصفی المقال گوید که این کتاب فهرست مشتمل بر فهرست اسامی

مؤلفان با ذکر تألیفات آنهاست، نجاشی چرا ایشان ارجاع می دهد به نجاشی نجاشی شماره ۶۱۵ و ۶۷۵ در شرح حال یک نفر

دیگر، نجاشی ۶۱۵ و ۶۷۵ این آقا نقل می کند نمی دانم چقدر درست باشد

ج: ببینید آن شماره اولی که می گوید آن ترجمه خود حمید ابن زیاد است

س: دومش ترجمه عبیدالله ابن احمد ابن نُهیك است

ج: نُهیك است، نگاه کنید نه عمده اش این است در شرح حال خود حمید این نکته را بگویم اسم رجال را می برد نجاشی کتاب

الرجال اما اسم فهرست نمی برد بیارید شما در ترجمه خود حمید اسم کتاب رجال می برد اما کتابی به نام فهرست دارد اسم نمی برد

معلوم شد مراد من چه است؟

س: بلی

ج: کتاب فهرست را از ایشان اسم نمی برد

س: بلی حمید ابن زیاد شماره ۳۳۹ صفحه ۳۳۲ ابن حماد ابن حماد ابن زیاد حوار دهقان

ج: این حوار هم چند جور نوشته شده هنوز هم روشن نیست حواز، حواری چند جور ضبط شده نفهمیدم این اصلاً یعنی چه؟ حُوار

حُوار چه بخوانیم بفرمایید

س: بلی کوفی سکن سوری و انتقل الی النینوا

ج: سکن سُورَة

س: همان نهر سوری

- ج: نهر سوری نرسیده به بغداد آن قسمت را نهر سوری می گویند تقریباً یک کمی دجله می پیچد آن جا را سوری می گوید، یکی نیل است یک قسمتش نیل است، یک قسمتش بیاض نهر سوری
- س: در روایات طلوع فجر دارد
- ج: طلوع فجر دارد کبیاض نهر
- س: این جا این جوری یعنی در برنامه احتمالاً اشتباه نایی شده چون صورۀ نوشته،
- ج: سوری نه سوری
- س: بلی
- ج: بلی سوری
- س: و مثل نینوا انتقل الی نینوا قریۀ علی العلقمه و جنب الحائر علی صاحب السلام کان ثقه
- ۲۵: ۳۸
- وجهاً فیہ سمع الكتب و صنف
- ۳۳: ۳۸
- الشرايع كتاب الخمس كتاب الدعاء كتاب الرجال، كتاب من روى عن الصادق عليه السلام، كتاب الفرائض كتاب الدلائل، كتاب ذم من خالف الحق و له، كتاب الفضل العلم و العلماء كتاب الثلاث و الاربع كتاب النوادر و هو كتاب كبير
- ج: اسم فهرست را نبرده،
- س: كتاب الرجال را دارد
- س: همان جای که فرمودید چرا قال فلان فی فهرسته
- ج: آن وقت عجیب این است به مناسبت ابن نهیک می گوید قال حمید فی فهرسته این دو شماره ای که شما الآن خواندید در عنوان فهرست این در عنوان خود حمید نیست در عنوان دیگری می گوید و قال حمید فی فهرسته، حالا بنده چه می خواستم؟
- س: كتاب را که شرح خودش برده واقعه همان فهرست باشد
- ج: نه ظاهرش این است که احتمالی که من می دهم كتاب رجال ایشان فهرست هم بوده یعنی در حقیقت بلی آقا؟
- س: شماره ۶۱۶ صفحه ۲۳۲ این که در فهرست است در ترجمه عبیدالله ابن احمد
- ج: نه یکی دیگر هم دارد یکی دیگرش را هم بخوانید
- س: شماره ۱۷۵ دیگر همان ابن نهیک
- ج: ابن نهیک ششصد
- س: ابن نهیک همین که ۶۱۵ عرض شد آن ۶۷۵ را هم اشاره کنم علی ابن ابی صالح بلی می گوید که و قال حمید فی فهرسته سمعت منه کتباً عده
- س: پس دو جا اسم فهرست را برده یک جا هم رجال

چ: یکجا رجال در شرح حالش دارد حالا من می‌خواهم این نتیجه را بگیرم اگر خداوند توفیق بدهد بگویم در حقیقت رجال ایشان یک جوری بوده که جنبه فهرستی هم داشته یعنی وقتی آمده اسم افراد را برده گفته ثقه مثلاً جلیل گفته آلف مثلاً له کتب یا له روایات خبرنی مثلاً بکته فلان عنه، در عین رجال یک ممزوجی از فهرست هم بوده

س: مثل خود رجال نجاشی

ج: مثل رجال نجاشی رجال نجاشی اساساً فهرست است در وسطش رجال دارد کلامی به اصطلاح جمله معترضه، اما این در حقیقت اصل کتاب یعنی مثلاً یک چیزی شبیه تاریخ بخاری اسمش تاریخ است لیکن رجال هم درش هست به عنوان رجالی هم باش معامله می‌کنند آیا مثلاً احتمالاً کتاب تاریخ ابن عقده هم همین طور بوده

س: بلی

ج: چون الآن فقط نجاشی در ترجمه تقریباً پنجا نفر که از طریق آن محمد ابن جعفر مؤدب نقل می‌کند نحوی تمیمی حدود پنجا مورد نمی‌دانم چهل و هفت، چهل و هشت مورد از ابن عقده نقل می‌کند ابن عقده اصلاً فهرست بهش نسبت ندادند کتاب به اسم رجال هم بهش نسبت، تاریخ بهش نسبت دادند ما احتمال دادیم که این‌ها این تاریخ ایشان اضافه بر این که جنبه تاریخی داشته مثل تاریخ بخاری جنبه رجالی هم داشته بلکه جنبه فهرستی هم داشته یعنی اگر اگر اسم یک نفر را می‌برده می‌گفته به این عنوان که مثلاً روی عده کتب منها فلان فلان خبرنی بذلک فلان عنه و مثلاً و فیما خبرنی فلان و له کتب فیما خبرنی فلان عنه بها بکته یک تعبیر این جوری داشته که این‌ها منشأ شده مرحوم نجاشی این را طریق خودش به آن کتب قرار بدهد از طریق ابن عقده به آن کتب اگر این مطلب درست باشد که در حقیقت کتاب رجال حمید ابن زیاد در حقیقت فهرست هم درش بوده چون اسم برد، به اصطلاح چه گفت؟ از همین علی ابن ابی صالح گفت خبرنی بکته تعبیر این داشت دیگر نیست؟ پانصد و هفت

س: سمعت منه کتباً عده

ج: ببینید سمعت منه کتباً عده و داشته مرحوم شیخ نجاشی این را در ترجمه علی ابن ابی صالح فرمودید در آن جا آورده طریق خودش را به حمید رسانده از حمید هم از او نقل می‌کند یک نوع تلفیق اجازات است به اصطلاح پس بنابراین آنچه که الآن به ذهن ما می‌آید این است که چون اسم همین آقا را برده اسم آقای به اصطلاح عبدالله ابن جبلة را برده بعید نیست که عبدالله ابن جبلة این کتابی را که نوشته آن وقت فرقهش با آن کتاب حرف شعبه هم این می‌شود که این کتاب جنبه فهرستی هم داشته، یعنی این کتاب رجال صرف به معنی نبوده آن وقت انصافش این است که ما الآن طبق اطلاعاتی که داریم اولین کتابی که رسماً در رجال است همین است کتاب عبدالله ابن جبلة است لیکن چون ما با نوشته‌های آن زمان آشنایی نداریم با نوشته‌های خود عبدالله ابن جبلة آشنایی نداریم و من همیشه باز عرض کردم تا آن جای که من می‌دانم نصف سطر از عبدالله ابن جبلة در مباحث رجالی ما الآن نداریم نصف سطر

س: جای نقل نشده

ج: جای نقل نشده، امروز هم باز همین پریروز داشتم نگاه می‌کردم این معلومات بنده هم باز نقض شد این یکی هم مثل همان اولی که دویست و بیست و نه، در کتاب کشی یک روایت از عبدالله ابن جبلة دارد از ضریح محاربی نقل می‌کند که از اجلاست ضریح محاربی در یک متنش دارد که و احسبوا جریحاً صفة جریح ضریحاً ضریح محاربی آدم پستی بوده پست فطرت بوده این را داریم ما بالاخره بعد از این مدت که ذهن ما بود که از عبدالله ابن جبلة هیچی نداریم بالاخره یکی پیدا شد و این را دوبار کشی آورده

یکبار سندش نسبتاً خوب است این ذیل درش نیست یکبار نوشته و روی عن محمد ابن سنان عن عبدالله ابن جبلة الى آخره این طوری به این عنوان نقل کرده البته محمد ابن سنان هم رتبه است با عبدالله ابن جبلة آن هم از اصحاب امام کاظم نقل می کند خود ایشان هم از اصحاب امام کاظم است عبدالله ابن جبلة، علی ای کیف ماکان یک مورد هم پیدا کردیم این هم در یک جای کشی است یعنی کشی این خبر را دوبار نقل می کند آن خبر این است که ضریح گفت به حضرت صادق ما تقول فی احادیث جابر، بعد حضرت هی گفتند بیا مدینه، بیا مکه مکه گفتند بیا منی منی آمد در خیف حضرت فرمودند ما لک و لاحادیث جابر، این عوام اگر حدیث او را بشنوند شنوعا

۳۲: ۴۵

اذا سمعوا باحادیث شنوعا و اضاعوا، بعد در این متنی که از محمد ابن سنان است بیارید شما سفله اظن قال عبدالله ابن جبلة احسب، البته اگر احسب بخوانیم اگر احسب بخوانیم که به صیغه ماضی که عوض می شود یا مثلاً ا حسب ضریحاً سفله ا حسب بخوانیم، س: طبق یک احتمال یک اظهار نظر رجالی

ج: یک اظهار نظر رجالی که آن هم که ضریح ابن محمد که جزء اجلاء اصحاب است نه فقط ثقه است این همانی است که ابن ابی عمیر گفت فانی سمعت ضریحاً که حضرت صادق فرمود یک قصه ای دارد که ابن ابی عمیر بهش گفتند حالا قاضی بشود یا اسم شیعه را ببرد و قبول نکرد و زندانش کردند یک سال، اموالش را مصادره کردند شلاقش زدند الی آخر الی ان يقول از زندان که درآمد یک کسی از افراد که ازش ده هزار درهم می خواستم آمد پیش من پول برای من آورده گفت شنیدم زندان بوده حالا این پولت را تو طلب داری، گفتم تو پول نداشتی چطور شد پول دار شدی؟ گفت که من شنیدم تو در فشاری یک سال زندان و اموالت را گرفتند و کتک هم زدند یک خانه ای داشتم خانه را فروختم آوردم پولش را برای شما آوردم، پولش را برای شما آوردم، ابن ابی عمیر گفت من به یک درهم این پول احتیاج دارم این قدر وضعم خراب است لیکن سمعت از ضریح که از امام صادق فرمود لا تباع دار الرجل فی دینه، برو برگردان خانه ات را و من تحمل می کنم و این پول را قبول نمی کنم این خب خیلی یعنی یک مقام فوق العاده ای است برای ضریح مثل ابن ابی عمیر با آن جلالت شأن و در این شدت گرفتاری، واقعاً هم ایمان یک چیز عجیبی است خداوند یعنی رسول الله، دقت فرمودید آقا،

س: مستثنیات دین دلیلش همین است یا باز هم

ج: دلیل، به نظرم غیر از این هم باشد الآن حضور ذهن ندارم از اهم دلیل در مستثنیات دین همین روایت ابن ابی عمیر است آن وقت ایشان می گوید این که امام صادق فرمود ان السفله اذا سمعوا حدیث جابر اضاعوا یا شنوعا امام شاید ضریح را جزء سفله حساب کرده، یا افراد پست حساب، فکر نمی کنم استظهار عبدالله ابن جبلة انصافاً درست باشد یا احسب گفته باشد حالا عبارتی، س: فاحتسب دارد

ج: حالا این چایی که من دارم احسب دارد،

س: اتفاقاً در این چاپ چیز فاحتسب نوشته

ج: چاپ که است؟

س: آقای رجایی

ج: نه خب آن ضعیف است

س: آن مغلوط است

ج: نه آن ولش کن اما در چاپ آقای مصطفوی احسب ضریحاً سفله

س: فعلاً بهترین چاپ چاپ آقای مصطفوی است فعلاً

ج: هنوز بهترینش همان است هنوز هم همان است کتاب چیز خب خیلی خرابی دارد من همیشه عرض کردم که رجال کشی اگر بخواهد واقعاً خوب فهمیده بشود فقط منحصر به بقیت الله است هیچ کسی فعلاً پیدا نمی شود که بتواند این کتاب را تصحیح نهایی بکند اما اگر بخواهد تصحیح نسبی بشود می شود اما خرابی خیلی زیاد دارد، البته این هست این جا دارد روی اولش دارد روی عن محمد ابن سنان روی هم دارد تعبیر روی دارد و نمی دانم حالا قبلش چه بوده و این درش دارد، دقت می کنید این راجع به احسب ان ضریحاً سفله،

س: فاحتسبت

ج: فاحتسبت ضریحاً سفله این یا اُحسب ضریحاً امام خیال کرده ضریح سفله است حالا احسب به نظرم احتسبت و احسب متعارف باشد متعارفش باید این باشد علی کل حال ما الآن فعلاً یک کلمه رجالی نه کتاب رجال یک مطلب رجالی از ایشان دیدیم که انصافاً هم ارزشش فوق العاده ضعیف است اولاً قبل کل شیء این شهادت عن حس نیست احسب یعنی خیال کردند این حدس است اصلاً در مباحث رجالی شهادت باید عن حس باشد و ننوشته که از کجا آمد به مجرد این که امام صادق بگویند سفله این کار را می کنند پس این آقا از سفله است مرادم امام صادق این است که تو هم از سفله هستی انصافاً این به حدس اشبه است و در مقام رجال به اصطلاح حدس، به اصطلاح حرجی که حدسی باشد تعدیلی که حدسی باشد ارزش ندارد دقت فرمودید علی ای حال چون این مطلب همیشه من در درس هایم کراراً گفتم که از عبدالله ابن جبلة هیچ مطلب نصف سطر در رجال نداریم این یک ربع سطر پیدا شد احسب ان ضریحاً سفله الحمد لله فعلاً یک ربع سطر ثلث سطر پیدا شد،

س: بقیه آن های که گفته بودند فلان چه جوری است گفته بود روزه خوردنش را دیدیم نماز خواندنش را ندیدیم،

ج: علی ای حال پس بنابراین انصافاً راجع به عبدالله ابن جبلة آن وقت آیا واقعاً کتاب رجال ایشان که آن هم مرحوم نجاشی نوشته آیا واقعاً همین رجال مصطلح ماست الآن نمی دانیم، آیا همین رجالی؟

س: اصطلاح دیگری است یا بعضی از

ج: رجال مثلاً تراجم بوده مثلاً تراجم مرادش بوده

س: احتمال دارد تسامحاً

ج: تسامحاً چون الآن ما از آن کتابی اگر مثل این مطلب باشد این هم روی عن محمد ابن سنان و قال عبدالله معلوم نیست از کتابش نقل کرده استظهار عبدالله ابن جبلة است که این مقدار هم حالا ربع سطر و نصف سطر و این ها هم جای خودش خیلی مطلب ضعیفی است یعنی این مطلب کاملاً مطلب ضعیفی است خودش هم فی نفسه ضعیف است ضریح محاری اجل شأناً است که در حق او بگوییم سفله مگر این که حالا مثلاً چون ایشان واقفی بوده شاید ضریح محاری از کسانی بوده که به شدت با واقفه معارضه می کرده با واقفه مخالفت می کرده لذا نوشتند به این که احسب ضریحاً سفله علی ای حال فعلاً برای ما استفاده از این قسمت فوق العاده مشکل است که این کتاب چه بوده؟ اگر عبارتی را که مرحوم نجاشی در باره حمید ابن زیاد گفته که گفته کتاب الرجال و بعد عملاً می گوید فی فهرسته اسم کتاب را نبرده بگوییم این به معنی بوده که کتاب رجال شامل فهرست هم بوده و چون واقفی است

آن هم واقفی است ایشان هم واقفی است شاید یکی از مصادر حمید ابن زیاد این بوده این کتاب عبدالله ابن جبلة شاید این را هم عرض کردم همه فرض اندر فرض و تخمین اندر تخمین است آن وقت این نکته اش این می شود که این کتاب غیر از جنبه رجالی جنبه فهرستی هم داشته یعنی عبدالله ابن جبلة ورداشته نقل کرده حالا این احتیاج به یک بررسی بیشتر در راوی و مروی عنه داریم چون نمی خواهم فعلاً وارد آن بحث بشوم.

نکته آخری که در این جا به ذهن می رسد بعید نیست که حضرات واقفیه این ها اولین کسانی بودند که رجال را نوشتند چون عرض کردم در کوفه در قرن اول و دوم نه احتیاج به رجال بود نه فهرست بود چون کتاب ها زیاد بود خود روات موجود بودند افراد دیگر مرتب مکه می رفتند مدینه می رفتند خدمت امام می رسیدند دیگر نکته ای نداشت بگویند چون فلانی ثقة است ما قبول می کنیم یا چون این کتاب فلان است ما قبول می کنیم نکته ای نبود نه نکته رجالی مطرح بود نه نکته فهرستی مطرح بود اگر ما باشیم و حسب قاعده نه نکته رجالی مطرح بود نه فهرست واقفه چون بعد از موسی ابن جعفر در سال ۱۸۳ با شهادت موسی ابن جعفر به حضرت رضا و حضرت جواد اعتقاد پیدا نکردند لذا به احتمال بسیار بسیار قوی واقفه مجبور شدند به کتب مراجعه کنند به جای مراجعه به حضرت به کتب مراجعه کنند و رو کتاب ها کار بکنند، مخصوصاً مثلاً بزرگان مثل ابن ابی عمیر که در بغداد آمدند یونس ابن عبدالرحمن این ها صاحب نظر بودند و روی کتاب ها روی نوشته ها کار می کردند بعید نیست که عبدالله ابن جبلة که واقفی بود و به قول مرحوم نجاشی فقیه بود و بزرگوار بود این هم روی کتاب ها کار کرده و بیان مصدر کرده باشد چرا؟ چون این ها بنا بود که دیگر به امام مراجعه نکنند به کتاب ها مراجعه کنند اگر نکته این باشد اگر نکته نوشتن کتاب رجال چون ما الآن خبر درست نداریم اگر نکته این باشد پس در حقیقت سر این که اصحاب مذاهب فاسده این ها رجال نوشتند روشن شد چون دست شان از امام معاصر کوتاه بود چون به حضرت جواد مراجعه نمی کردند اگر دویست و نوزده باشد یا حضرت هادی،

س: شدند مثل سنی ها

ج: شدند مثل سنی ها مجبور شدند به کتاب های سابقین عمل بکنند حالا اگر بشود سریعاً یک لیستی چون من یادم هم رفت اصلاً و الا آقای خویی یک لیستی از مروی عنه ها این عبدالله ابن جبلة بدهید که من باز صحبت کنم، آقای خویی هم دارد،

س: فهرست من روی عنه

ج: هردوش

س: هردوش

ج: یک لیستی حتی اگر مال آقای خویی را هم بخوانیم کفایت می کند

س: من براساس وسائل الشیعه

ج: خیلی خوب روی عنه، یکی یکی

س: روی عنه، بیشترین مورد اسحاق ابن عمار است ۹۱ نقل

ج: خیلی خوب

س: بعد علاء ابن رزین ۱۸

ج: علاء ابن رزین چون کتاب علاء فوق العاده مشهور بوده این نسخه کتاب علاء است بفرمایید

س: ۱۸، نفر بعدی سماعه ابن مهران ۱۸،

ج: آن هم مثل خودش علاء یعنی ما معتقد هستیم، سماعه واقفی نبوده واقفه ازش زیاد نقل کردند اتهام واقفی بهش زده شده، بفرمایید اما روایتش از سماعه شاید خالی از شبهه نباشد بفرمایید،

س: باز علی ابن ابی حمزه ۱۸

ج: آن که از ارکان واقفیه است،

س: بلی دیگر بلی عبدالله ابن بکیر ۱۶

ج: آن هم از فتحیه است

س: معاویه ابن عمار ۱۲، عمر ابن اذینه ۱۲ بعد دیگر می شود ضریح ۸ و کمتر می شود بخوانم

ج: نه بخوان اسماء دیگر را

س: ضریح ابن محمد ۸، حمید ۸

ج: حمید که نمی شود مگر حمید ابن شعیب مرادش است،

س: حمید ابن مثنی،

ج: حمید ابن المثنی آن چه است ابوالمغری، ابوالمعزی آن است

س: ابوالمغری

ج: ابوالمغری بلی بفرمایید

ج: الآن عرض می کنم بقیه موارد را هم بعد محمد ابن فضیل ۷، آن ذیل و عمر ابن اذینه ۶، یکبار آن جا عمر اذینه و غیره، موارد غیره

۶ تا است، عبدالله ابن سنان ۶، صباح ابن یحیی ۶، جمیل ۶، محمد ابن علی ابن نعمان احبط ۶، سدید ۶،

ج: سدید

س: سدید ۶، حنان ابن سدید این هم ۵، بلی مستقیم از امام صادق ۵، بقیه می رود کمتر دیگر ۴،

ج: راوی های از ایشان، مثل کتاب علاء و این ها مثل کتاب اسحاق ابن عمار احتمالاً کتاب های بوده که نقل کرده بقیه اش شاید عده ای

روایت باشد، عبدالله ابن بکیر هم کتاب داشته جمیل هم داشت چرا بفرمایید،

س: بلی حسن ابن محمد

ج: ابن سماعه،

س: ابن سماعه ۹۱،

ج: این ها غالباً حمید توسط ایشان نقل می کند

س: یحی ابن مبارک ۸۵

ج: این را نمی شناسیم

س: محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب ۲۷

ج: از اجلاء است ایشان،

س: بلی یعقوب ابن یزید ۱۶ موسی ابن قاسم ۱۴ محمد ابن عیسی ابن عبید ۱۲ علی ابن الحسین البرقی ۱۱، محمد ابن ابوسمینه ۸، حسن ابن علی ابن عبدالله ابن مغیره ۵، احمد ابن الفضل ۴، محمد ابن عبدالله ابن هلال ۴، موسی ابن عمر ابن یزید ۴، عبدالله ابن جبلة کنانی ۳، دیگر بقیه هم همین طور موارد تکی می شود،

ج: خب این هم راجع به این قسمت، اگر این مطالبی را که ما الآن عرض کردیم درست باشد آن وقت احتمال بسیار قوی بسیار بسیار قوی کتاب ایشان که چگونه هیچی اش به ما نرسیده بعیده در طبقات باشد چون ذکر من روی عن جعفر را جداگانه آورده احتمالاً کتاب ایشان در مباحث رجالی مشتمل بر توثیق و تضعیف و جرح و تعدیل و بعد هم مطالب فهرستی راجع به کتابش و نسخه ای که در اختیارش بوده و احتمالاً جزو اولین کسانی است که عده ای از کتب را به نام اصول معرفی کردند احتمال بسیار قوی دارد و احتمال بسیار بسیار قوی دارد که در این سند هم آمده یک مقدار از مطالب ایشان توسط حمید در کتاب رجال خودش که جنبه فهرستی هم بوده آورده شده و صلی الله علی، پس این مطلب که ایشان کتاب رجال دارد درست است شیخ طوسی آن را قبول ندارد درست است، نه این که این کتاب اسم، هیچ کتابی را اسم نبرده این احتمالاً نجاشی می خواهد بگوید که نه شیخ اشتباه کرده این گاهی پیش می آمده مثلاً می گفته کتاب علاء ابن رزین مثلاً به روایت مثلاً همین آقا به روایت عبدالله ابن جبلة آن وقت حدثنی عبدالله ابن جبلة عن علاء شاید نجاشی یا کسانی که قبل از نجاشی بودند تصور کردند این کتاب مال عبدالله ابن جبلة است شیخ می گوید نه این کتاب مال در حقیقت همان شخصی است که عبدالله ابن جبلة از آن نقل می کند فرض کن کتاب من باب مثال که الآن عرض کردیم کتاب علاء ابن رزین است کتاب خود عبدالله ابن جبلة نیست شیخ ظاهراً این ها را روایات قرار داده و نجاشی این ها را کتب قرار داده،

س: تصحیح کرده نجاشی حرف شیخ را

ج: تصحیح کرده و روایاتی البته الآن ما چون دور هستیم چیزی را نمی توانیم بگوییم و آیا واقعاً کتاب رجال ایشان موجود بوده یا نبوده بعد هم مراجعه کردیم به کتاب کشی چون در آن جا ممکن است استفاده کنیم در کل کتاب کشی همین دو روایت از عبدالله است که تکرار هم است همین که راجع به ضریح محاربی اصلاً دیگر ایشان روایت هم ندارد پس معلوم می شود از مصادر قدیمی ما نام عبدالله ابن جبلة در رجالین از بین رفته مگر حمید ابن زیاد که آن هم خبر نداریم مگر حمید ابن زیاد از او نقل کرده، چون ما اصلاً از عبدالله ابن جبلة در این جهت کاملاً بی خبریم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين